

و خداوندان فته و محدنان و سایر مستحقان از غریب و شهری و متوطن و طاری که در بقاع خیر که این ضعیف در سلاطیه و انطاکیه انشا کرده ام به بهترین وجه نگهداری کنند.
مصرف خراج: سعدی با استناد به روش پادشاهان دادگر عهد باستان، به شهریاران ایران هشدار می‌دهد که مالیه مملکت و بیت‌المال مسلمین را در راه امور غیر ضروری مصرف نکنند:

نه از بهر آن می‌ستانم خراج که زینت کنم بر خود و تخت و تاج
مرا هم ز صدگونه آرزوی است ولیکن خزینه نه تنها سراسر

دادخواهی از خواجه رشیدالدین: یکی از دانشمندان عالی‌قدر اصفهان به خواجه رشیدالدین صاحب دیوان از سنگینی مالیات و منال و تحمیلات سنگین بر رعایا شکایت می‌کند و تقاضای تعدیل می‌نماید. خواجه وساطت او را قبول می‌کند و تمیزی برای تعدیل مالیات می‌فرستد و نامه‌ای در جواب آن دانشمند می‌نویسد و انتظارات او را انجام می‌دهد.

در دوره مغول در ترکیب طبقه زمین‌دار تغییرات نسبتاً فراوانی راه یافت. نخست باید از اعضای طبقه حاکمه یعنی مغولان یاد کرد که به عنوان مقطعان و صاحبان املاک شخصی زمینهای نسبتاً وسیعی در اختیار خود داشتند، اختلاف و دشمنی میان اینان و مردم محلی ظاهراً بیش از اختلافی بود که میان طبقه حاکمه سابق و دهقانان وجود داشت. دومین طبقه از زمین‌داران عبارت بودند از عمال مبرز حکومت که زمینهای وسیعی داشتند، و در میان طبقه زمین‌دار ممکن است قضات را از عواملی شمرد که رفته رفته شماره آنان رو به فزونی نهاده است. پیش ازین قضاوت، میان مردم عادی... به طبقه متوسطی رجوع می‌شد که برای مردم عادی در حکم مراجع نسبتاً بی‌طرفی بودند و مردم داوری، نزد آنان می‌بردند. اما همین که منافع قضات با طبقه زمین‌دار یکی شد، دیگر بی‌طرف باقی نماندند. سومین طبقه از زمین‌داران عبارت بودند از طبقه زمین‌داران سابق. حاصل گفتار این که در دوره مغول، علی‌رغم غازان خان که می‌کوشید اصلاحات ارضی خود را منطبق با اصول شریعت کند، اختلاف راه و رسم معمول، با مبانی اسلامی نسبت به ادوار قبل از مغول باز هم بیشتر شده است. همچنین درین دوره به‌عده کسانی که اسلاکی وسیع در تصرف داشتند، افزوده شده، بر روی هم آبادانی کشور و میزان تولید رو به انحطاط و تنزل نهاده است. دشمنی و عناد میان دهقانان و طبقات حاکمه اوج گرفته و فاصله میان این دو بیشتر شده است، حتی بیشتر از دوره ترکان سلجوقی.

در ۷۸۲ هـ (۱۳۸۰ م) تیمور یک سلسله لشکر کشی‌هایی در ایران آغاز کرد... او نیز به پیروی از مغولانی که پیش از وی روی کار آمدند، یورتهایی به اتباع خود واگذار کرد... این مطلب که آیا یورتهای چه مدت در تصرف صاحبان آنها باقی می‌ماند و رابطه اینان با مردم ساکنین دهات و شهرهایی که عنوان یورت یافته بود از چه قرار بوده، روشن نیست.

ولی در اندرزنامه تیموری که بعضی آنرا منسوب به تیمور نمی‌دانند به مواد و مطالبی بر می‌خوریم که نماینده طرز کار ماسورین و رفتار آنان با کشاورزان است و تاحدی سیاست اقتصادی تیمور را در زمینه کشاورزی روشن می‌کند.

طرز رفتار با رعایا: «... امر نمودم که مال از رعیت به بیسم و ترسانیدن جمع نمایند نه به چوب و شلاق. چه حکم حاکی که از چوب و شلاق کمتر باشد وی سزاوار حکومت نباشد» (از اندرنامه تیموری). در جای دیگری نویسد: «امر نمودم که مال و خراج از رعیت به نهجی بگیرند که موجب خرابی رعیت و ویرانی مملکت نشود که خرابی رعیت موجب کمی خزانه است و کمی خزانه موجب تفرقه سپاه و تفرقه سپاه موجب اختلال مملکت و سلطنت است. و امر نمودم که هر مملکتی که مسخر گردد، از حوادث در امن و آسان درآید، حاصل و اصل آن ملک را ملاحظه نمایند، اگر رعایا به جمع قدیم راضی باشند، به رضای ایشان عمل نمایند و الا موافق تزوک جمع بریندند. و امر نمودم خراج، موافق حاصل زراعت بگیرند و جمع بر حاصل زمین بریندند چنانچه بر اول اراضی مزوعه زراعت که به آب چشمه و کاریز و نهر رودخانه زراعت کرده باشند و آن آبها دوام و استمرار داشته باشند ضبط نمایند. و آنچه حاصل آن اراضی باشد دو حصه بر رعیت گذارند و یک حصه به سرکار ضبط نمایند.

«... اگر رعیت به حاصل سه توده راضی نشوند، اراضی مضبوطه را اول و دویم و سیم جریب نمایند. جریب اول را سه خروار و جریب دوم را دو خروار و جریب سیم را یک خروار جمع بریندند و نصفی را جو اعتبار کنند. و آنچه جمع شود، دو یک مال بگیرند. اگر رعیت با وجود این هم، به دادن مال راضی نشوند، خروارگندم را پنج مثقال نقره و خروار جو را دو مثقال و نیم نرخ نمایند و ساوری قلعه بر آن اضافه کنند. و دیگر به هیچ اسم و رسم از رعیت حبه و دیناری مطالبه ننمایند، و باقی زراعت خریف و ربیع و زمستانی و تابستانی رعیت و زراعتی که به آب باران مزروع شده باشد، جریب نمایند و آنچه به تحریر درآید به ثلث و ربع عمل کنند و سرشمار و محترقه و سایر جهات بلدان و موضع و آبخور و علفچرا و سماعی موافق دستورالعمل قدیم به عمل آورند...

«و امر نمودم که پیشی از رسیدن محصول، بر رعیت مال جهات اطلاق نفرمایند و چون محصول رسید به سه دفعه مال تحصیل بکنند. و اگر رعیت بی تحصیل دار مال گذاری نمایند، تحصیل دار تعیین نمایند. و اگر به تحصیل دار محتاج شوند، به حلم و سخن مال بگیرند و کار به چوب و ریسمان و شلاق نرسانند و رعیت را به بند و زنجیر مقید نگردانند. و امر نمودم که هر کس که صحرائی آباد کند و یا کاریزی احداث کند، یا باغی بسازد یا موضع ویرانی را از نو آباد کند، در سال اول چیزی نگیرند و در سال دوم آنچه رعیت به رضای خود بدهد بگیرند، و در سال سیم موافق تزوک مال بگیرند. و امر نمودم که اگر ارباب و کلانتران به ریزه رعیت تعدی نمایند و موجب خرابی دیزه رعیت باشند، مقدار خرابی که به ریزه رعیت رسیده باشد از ارباب و کلانتر گرفته به ایشان رسانند که به حال خود باز آیند. و مواضع خراب اگر صاحب نداشته باشد، اگر پیرشان باشد، مصالح الاملاک به وی دهند که خود را آباد سازد. و امر نمودم که در موضع خراب کاریزها جاری سازند و پلهای خراب را عمارت نمایند و بر نهر آبها و رودخانهها پلهای بنا کنند و در راهها به مقدار یک منزل رباطی تعمیر نمایند و راهداران و مستحفظان در راهها مقرر دارند، و در هر رباطی جمعی را ستوطن سازند که راهداری و نگاهبانی بدیشان متعلق باشد، و مالی که از اهل رعیت و غفلت در

راهها به دزدی رود، راهداران از عهده برآیند.»^۱

«جانشینان تیمور نتوانستند که سمالک متصرفی او را حفظ کنند، اگر چه تا حدود یک قرن ایران را در تصرف خود داشتند. پس از مرگ شاهرخ (فرزند تیمور) در ۸۵۰ ه. (۱۴۴۷ میلادی)، «امرا و شاهزادگان به هم برآمدند و هریک آنچه توانستند از گنج و لشکر برداشتند و متوجه ولایتی و سرحدی گشتند... و در تصرف آوردند. بنیاد ظلم و تعدی نهادند و قتل عام شد و طمع در مال تاجران و رعایا و مزارعان کردند... خرابی در ولایتها راه یافت و مردم پراکنده گشتند... در تمام بلاد ایران قحط و وبا واقع شد...»

از اسنادی که از این دوره باقی مانده است، می توان تا حدی به کثرت و تنوع مالیاتی که بر زمین ها و صاحبان آنها تعلق می گرفته است پی برد. چنان که مینورسکی نقل کرده، سیورغال قاسم بن جهانگیر از سی قسم مالیات و عوارض معاف بوده است. سند دیگری داریم که به تاریخ ۹۱۴ ه. (۱۴۹۸). نوشته شده و به موجب آن امیر الوند قره قویونلو قریه نهر آس نزدیک گلپایگان را به جلال الدوله جابر وزیر خود بخشیده است... در سندی که مربوط به سیورغال قاسم بن جهانگیرست، حکام و عمال خراج و کلانتران و کدخدایان را از هرگونه مطالبه ای از نهر آس خواه بابت مستمر و عادی، خواه بابت مالیات زاید و غیرعادی ممنوع کرد. و همچنین آنان را از نوشتن بارات به عهده قریه مزبور بازداشته اند. به علاوه نوشته اند که دیگر هر سال نباید تقاضای سیورغال جدید شود. صاحب سیورغال از مالیات و عوارض ذیل معاف شده است.

مالوجهات (مالیات مستعمر)، اخراجات و خادجات (مالیات زاید) عوارضی که به موجب حکم یا جز آن وضع می شود (عوارضات حکمی و غیر حکمی) علفه (مالیاتی که بابت خوراک عمال می گرفتند، علفه). حق عیش برای مرکب مأسوران حکومت. قنلا (بهضم اول و دوم و سکون سوم) یعنی مالیات مخصوص پذیرایی سفرا و دیگران، پیگاد (کار اجباری)، شکاد (مالیات شکار)، الاغ پیکهای چاپارخانه با مالیات مخصوص چهارپایان چاپارخانه، الام (به فتح الف راهنمایی که مجبور بودند بدون گرفتن مزدی به مأسوران حکومت خدمت کنند و آنان را از دهی بدهی دیگر رهنمون شوند) مادی (هدایا)، ساچق عوارض پذیرایی، پیشکش هدایا، ذچریک (مالیات چریک)، مشتلق عوارضی که در سواحل مخصوصی مانند رسانیدن خبر خوش از مردم می گرفته اند، احداث، و سرشمار (مالیات خانوار، و سرانه خانه شمار (مالیات خانه) بام برداد (مالیات چاپارخانه)، دست انداز (دخل و انعام)، عیدی و نودوزی مالیات مخصوص سال نو، حق السعی عمال (مداخلات محصولان مالیات، عشر $\frac{1}{10}$ ، دسم المصداده (حق العمل صدر)، دسم الموزاده (حق العمل وزیر)، غله طرح، حرز (تقویم مالیات) مساحت رسم الحرز و مساحت حق العمل تقدیم کردن و مساحت کردن، اضافه و تفاوت تسعیر (مالیاتی که بابت تعدیل نرخ تسعیر می گرفتند)، تقبل... مالیات معروف، صد یک، صد دو و صد چهار حقوق دادوغه و کلانتر و همیز و حاجب جمع و شیلان بهاء و سفره بهاء (مالیاتی که برای کسانی که وسایل صیافت را آماده می کردند

می‌ستاندند) ، سلامانه مالیاتی بوده که برای بارعام شاه می‌گرفتند و همچنین به مالیاتی گفته می‌شد که مردم به سبب دریافت خیر سلطنت شاه می‌پرداختند، اخراجات قلاع و طواییل و چوقه‌گاه (مالیاتی که بابت مخارج نگاهداری قلاع و اصطبلهای سلطنتی و شکارگاههای سلطنتی می‌گرفتند) ، مرغ، مکلف کردن مردم به دادن طیور اهلی، گوسفند قلان بیگاری، تپچور (مالیات مواشی) ، یرغو (مالیات بابت تحقیق دریافت جرایم) سرغو و سایر تکالیف دیوانی یا مطالبات سلطانی یا هرچه از راه مالیات به هر بهانه و عنوان که ممکن بود بگیرند. بار عمده مالیات را کماکان بر دوش دهقانان می‌نهادند ، هرچند صاحبان سیورغال را از تأدیة مالیاتهای مختلف معاف می‌کردند، با این همه از کجا معلوم که صاحب سیورغال این‌گونه مالیاتها و نظایر آنها را از زارع به نفع خود نمی‌ستانده است. زیرا دلیلی که خلاف این نکته را ثابت کند در دست نداریم.

«در سده‌ای که تاریخ آن ۵۸۹۳ تا ۴۸۸۱ میلادی است، یکی از موقوفه‌های فارس را از پرداخت ۲۷ نوع مالیات و عوارض معاف کرده‌اند...»^۱
این خلدون محقق و جامعه‌شناس بزرگ قرون وسطا ضمن بحث در پیرامون وضع خراج در مراحل مختلف می‌گوید:

«خراج ستانی در آغاز تشکیل دولت به علت کم بودن مخارج دولت و نقصان تشکیلات به‌زیان مردم نیست و مردم با علاقه کار می‌کنند و مالیات را می‌پردازند، زیرا میزان مالیات بسیار ناچیز است و تحمیلی بر مردم نیست. ولی پس از آن که دولت چندی دوام یافت و پادشاهان یکی پس از دیگری به سلطنت ادامه دادند، به تدریج بر تعداد عمال و کارگزاران دیوانی اضافه می‌شود و مخارج و تشریفات آنها فزونی می‌گیرد و در نتیجه فرو رفتن درباریان در ناز و نعمت و تجمل‌خواهی و افزون طلبی روز بروز بر میزان خراج افزود می‌شود. آن وقت بر تکالیف و تقسیم‌بندی خراج رعایا و کارگزاران و کشاورزان و دیگر کسانی که خراج می‌پردازند، می‌افزایند و بر میزان کلیه تکالیف و تقسیم‌بندی‌ها مبلغ بزرگی اضافه می‌کنند تا عایدی آنان از خراج ستانی بیشتر شود. گذشته از این، از بازرگانان و پیشه‌وران و دروازه‌ها نیز باجهایی می‌گیرند... تا به مرحله‌ای می‌رسد که خراجها و واسها، رعایا را سنگین بار می‌کند و برای آنان کمر شکن می‌شود... آن‌گاه اضافات مزبور از حد اعتدال خارج می‌شود و رعیت بهبود زندگی و نیکو حالی پیشین را از دست می‌دهد و از فعالیت و کوشش برای آبادانی باز می‌ایستد، زیرا وقتی که مخارج و واسها و میزان خراجگری خود را با مقدار بهره‌برداری و سود خود می‌سنجد و می‌بیند سود اندکی برمی‌دارد، آن وقت در ورطه نومیدی غوطه‌ور می‌شود. ازینرو جمعیت بسیاری به کلی از آبادانی دست می‌کشند.

«... فرجام ناسازگار همه اینها، عاید دولت می‌شود، زیرا سود آبادانی و تولید ثروت به آن باز می‌گردد و هرگاه به این اصول پی‌بری، می‌توانی دریایی که قوی‌ترین موجبات آبادانی و تولید ثروت عبارت از تقلیل مقدار تقسیم‌بندیها و تکالیف و تحمیلات بر آباد کنندگان است، و تا جایی که امکان‌پذیر باشد، باید این اصل را در نظر گرفت، چه ازین راه روح پشتکار

و فعالیت برای آبادانی در مردم بیدار می‌شود چه یقین می‌کنند از آن سود می‌برند و بهره‌برداری می‌کنند.^۱

بدنظر بطروشفسکی قبل از آن که ایران به دست سلجوقیان و چنگیزخان فتح شود، نقش سات محلی فتودالی در ایران بسیار عظیم بود. چنان که در غرب نیز سنن و رسوم فتودالی در روابط تولیدی نقش مهمی را ایفا می‌کرد. ولی پس از حمله ترکان و مغولان، چه از طرف دیوان و چه از جانب افراد فتودال و به خصوص بزرگان صحرائشین، تجاوز و خودکامگی در وصول مالیات فزونی گرفت. حتی راوندی از مالیاتهای گزاف و ناموجهی که خودسرانه بر رعایا تحمیل می‌شده بسیار سخن گفته، ساده لوحانه این عمل را به «بددینان» و «رافضیان» و یا «اشعریان» و غیره نسبت می‌دهد، چنین می‌گوید: «کدام فساد از این بدتر است که دیرری رافضی یا اشعری... قلم در اسلامک مسلمانان کشد. و می‌نویسد به‌ذواوجب که صد دینار از دیه فلان و پنجاه دینار قصابان و صد بقالان و پانصد بزازان و چندین فلان و چندین فلان بدهد. و این خطها دیران به دست سرهنگان می‌دهند که به زخم چوب بستان.»^۲

جوینی منظری تاریک از غارتگری و خودکامگی مأموران مالی خان رسم می‌کند، اینان در بسیاری موارد همان عاملان پیشین محلی و مقاطعه‌گران مالیاتی و یا فتودالهایی بودند که به خدمت فاتحان درآمد، می‌کوشیدند حسن خدمت ابراز دارند. به گفته جوینی شرف‌الدین بینگچی مأمور مالی تخت هرچه توانست رسم مالیات از مردم ولایت تبریز گرفت، و سپس در ماه رمضان سال ۶۴۲ هـ. (۱۲۴۵ م.) وارد قزوین شد. اینک سخنان جوینی در این باره:

«چون صحن تبریز پاک برفت، از آنجا به شهر قزوین رفت که شهر موحدان و ثغر اسلام است. وصول او در ماه رمضان سنه اثنین و اربعین و ستمایه بود، در کوشک ملک نزول کرد. اکابر و معارف را حاضر کردند و مسمی بر هر کس مال تعیین کرد، ایشان را برام کوشک بازداشت بی زاد و آب و به وقت افطار بیرون گذاشت و رخصت آنک به نزدیک ایشان طعمای بزند نداد و محله محله را جدا جدا محصلان نامزد کرد. و طایفه دونان را که جهت دو «نان» صد کس را بر آتش نهند، بریشان گذاشت تا آبروی هر صاحب مروتی بر خاک مذلت ریخت و عرض و مال را برباد داد و تکلیف مالایطاق را بر صغیر و کبیر ایشان به تقدیم می‌رساند از عقوبت شکنجه و مثله، ناله و تضرع مسکینان و آه دودآسای خلقان به آسمان می‌رسید.»^۳

بنا به گفته جوینی، بودند کسانی که: «اولاد خود را در بند رهن می‌کردند و قومی خود می‌فروختند. شخصی بود که در حالت نزع محقری بدو حواله رفته بود، چون جان تسلیم کرد، و تجهیز او کردند، محصل به مطالبه مال باز آمد. چیزی دیگر نبود، کمین او بستند و متوفی را همچنان نگه داشتند.»^۴

۱. مقدمه ابن خلدون اندلسی، ترجمه محمدروین گنابادی، پیشین، ص ۵۵۳، به بند (به اختصار).

۲. (احق‌الصدور)، پیشین، ص ۳۷-۳۲.

۳. مؤمنی، تاریخ جهانگشا، پیشین، ص ۲۳، ص ۲۷۶. ۴. همان، ص ۲۷۶.

محصلان مالیاتی به یاری چنین شیوه‌هایی ولایات آمل و استرآباد و کبودجاسه و جاجرم و جوین و اسفراین و غیره را بالکل غارت کردند. مردم دامغان که از تعدیات مأموران مالیاتی و ضرب و شتم و شکنجه ایشان کاردشان به استخوان رسیده بود، کارشان به‌عجز و اضطراب رسید، به‌سلاحه توسل جستند، دامغان به‌ایشان دادند. در آن زمان هنوز قدرت اسماعیلیان (سلاحه) در جبال البرز توسط مغولان سرنگون نشده بود.

پوربها شاعر قرن هفتم هجری ضمن قصیده‌ای، از مظالم مالیاتی دوران خود یاد می‌کند:

همه جهان متفرق شدند و آواره ز بی شمار قلان و زبیران قیچور
 «درابتدای استیلای مغولان به‌علت کشتارها و خرابیهای بی‌پایان این قوم بیابانگرد،
 نظام امور مالیاتی از هم‌گسیخت و درآمدها نقصان فاحش پیدا کرد. نمونه‌های گویایی از
 نتایج این ویرانیها را حمدالله مستوفی^۱ در کتاب نزهة القلوب (ص ۷۷ به بعد) ذکر کرده
 است و آن مقایسه بین درآمد مالیاتها قبل از هجوم مغولان و بعد از آن است به‌قرار زیر:
 مالیات زمان سلجوقیان و اتابکان: مالیات سال ۷۳۶ هجری عصر غازان‌خان:
 عراق عجم:

۳۵ تومان،

۲۵۲ تومان،

اران و مغان

۳ تومان

۳۰۰ تومان

ری

۳ تومان

۷۰۰ تومان

در این دوره از نظر تاریخ مالی ایران، دو اثر بسیار گرانبها تدوین شده است:
 ... یکی از این دو، رساله‌ای است که خواجه نصیرالدین طوسی در باب درآب درآمدها
 و مخارج دوره مغول با اشاراتی به معمول دوره قبل از اسلام نگاشته است، و دیگری قسمتی
 از تاریخ مبادک‌غذائیست در باب وضع مختل مالی ایران، پیش از اصلاحات غازان‌خان و
 اقداماتی که او به‌تدبیر وزیر زبیرك خود خواجه رشیدالدین فضل‌الله برای تنظیم اوضاع مالی
 انجام داد. این اصلاحات یکی از برجسته‌ترین اقداماتیست که در تاریخ مالی ایران صورت
 گرفته است و حتماً به‌پایه رفرم بزرگ مالی انوشیروان می‌رسد، از این دو اثر بی‌نظیر مختصری
 نقل می‌کنیم: خواجه نصیرالدین طوسی درآمدها را به دو دسته تقسیم کرده است. درآمدهای
 خاصه که اختصاص به‌شاه داشته و درآمدهای عمومی که مصالح پادشاهی نام داشته است.
 به‌قول بارتولد مستشرق روسی، این طبقه‌بندی درآمدها به درآمدهای خاصه و درآمدهای
 عمومی، در تمام ممالک اسلامی در شرق مدیترانه معمول بوده است.

درآمدهای عمومی از منابع زیر به‌دست آمده است:

(۱) مالیات زمین، (۲) مالیات بر تجارت، (۳) مالیات احشام، (۴) درآمدهای اتفاقی

که آن هم از چهار منبع بوده است: به‌این‌قرار:

(الف) ماترك متوفیان بلاوارث،

(ب) اسوال غایبین مفقودالاثر،

(ج) اسوالم بلاصاحب،

(د) اسوالی که مصادره شده بود.

درآمدهای خاصه از چهار محل به دست می آمده:

(۱) میراث گذشتگان شاه

(۲) $\frac{1}{5}$ غنایم منقول

(۳) درآمد کفایت (درآمدی که از امور کشاورزی، معدنی، صنعتی و بازرگانی که

به سود شاه انجام می شده حاصل می گشته.)

(۴) هدایا. . .

اصلاحات غازان خان: چنان که اشاره شد، تا سال ۷۰۳ هجری مالیات ولایات معمولاً به مقاطعه داده می شد و حکام و عاملان مالیات به ازای پرداخت مبلغی مقطوع به خزانه شاه، درآمد ولایت را به سود خود وصول می کردند. از طرف این حکام و عاملان، تعدی بسیار به مردم می شد و گاهی یک مالیات چندین بار مطالبه می کردند. غازان خان مقاطعه مالیاتها را لغو کرد و بروفق سنت گذشته سیمیزی به ولایات فرستاد تا مالیات ارضی را تعیین نموده در دفاتر ثبت کنند... سپس مالیات هر محل را روی صفحه هایی از مس یا آهن یا روی سنگ و گچ نقر کرده و در مسجد یا میدان یا هر محل دیگری که مردم بخواهند نصب کنند، تاهر کس از مالیاتی که باید بپردازد به خوبی آگاه بوده و هیچ مأسوری نتواند بیش از مالیات حقه چیزی از او مطالبه کند. و از طرف دیگر، تغییر و تصرف در مالیاتها هم غیر ممکن گردد...»^۱

پس از آن که مغولان، آسیای مرکزی و قسمتهای بزرگی از چین

را متصرف شدند، به فکر افتادند که وضع مالیات را منظم کنند و

دریافت آن را، آنطور که در آغاز متداول بود به عهده چپاول

وضع مالیات در

عهد مغولان

کنندگان نگذارند. به این سبب او کتای در دوسین قوریلتهای که در سال ۱۲۳۶ میلادی

به فرمان او تشکیل شد، فرمان داد تا مالیات بر مستغلات و مالیات بر درآمد وضع گردد

بطوری که رعایا می بایست یک درصد از احشام و ده درصد از محصول غلات را به دولت

تحویل دهند. در مناطق غربی قلمرو مغولان، یعنی در غرب و جنوب رود جیحون، مالیات

از تک تک رعایا، و در چین از هر خانواده دریافت می شد. درآمد مالیاتی به خزانه دربار

او کتای می رسید، و به همین سبب است که مقداری از این درآمد نیز به صورت مواد خام بود.

«زمام داران مناطق غربی و شاهان دست نشانده، صاحب منصبان مخصوص برای

دریافت مالیات در اختیار داشتند.

امیر ارغون حاکم و محمود یلواج خود نیز مأسور دریافت مالیات بودند و مأسوران

مخصوص مالیات به این حکام کمک می کردند.

آنطور که از منابع ارمنی روایت می کنند، در قفقاز نوعی جزیه متداول بود که

شامل تمام مردانی که بیش از ده سال داشتند می شد... این جزیه عبارت بود از ۰۵ کیلو

جو، ۲۰ کیلو انگور، ۱ کیلو برنج، دو بند طناب و یک سکه نقره، یک تیر و یک نعل. گذشته

از آن برای هر بیست رأس دام، می‌بایست یک رأس دام و ۵ سکه نقره به‌عنوان جزیه به مغولان داده شود. درجه اعتبار این گزارش معلوم نیست. آنچه مسلم است، در جریان اخذ مالیات غرض‌ورزی و سودجویی و نقض مقررات زیاد به‌کار می‌رفته است. گاه اگر خانواده‌ای دستور مأمور مالیات را اطاعت نمی‌کرد، مأمورین فرزندان آن خانواده را می‌ربودند.

به‌سبب قانون چنگیز؛ روحانیان، اشراف، ترخان و کودکان از پرداخت مالیات معاف بودند. گاه این معافیت‌های مالیاتی نادیده گرفته می‌شد و مثلاً از روحانیان مسیحی نیز مالیات می‌گرفتند. در فارس طبق روش خلفای راشدین، میزان مالیات را تا یک دهم بهای محصول تنزل می‌دادند.

در آغاز زمامداری منکو، به‌سبب افزایش مخارج دولت، تصمیم گرفتند به‌وضع دریافت مالیات صورتی تازه دهند. به‌این سبب سرشماری تازه‌ای به‌عمل آمد و مستغلات کشاورزی از نو تخمین زده شد.

هیأت‌هایی به‌نقاط مختلف کشور گسیل شده، شاهزادگان و اسرا از امتیازاتی که تا آن هنگام داشتند محروم شدند. از عشایر مالیات دام «قیچور» می‌گرفتند و مقرر گردید مالیات مرتباً و سالیانه دریافت شود. ولی از شدت عمل و زیاده‌روی و تجاوز خودداری نکردند. مالیات شامل حال مالکانی می‌شد که رمة آنها از بیش از صد دام تشکیل شده بود، در این صورت یک درصد از دامها به‌دولت تعلق داشت. علاوه بر این، مالیات بر مستغلات (: قلان) و مالیات بر درآمد (: تمغا و یا باج) برای ساکنان شهرها و کسبه وضع شده بود، که در آغاز عبارت بوده از یک دینار در برابر هر ۴۰ دینار و بعدها از یک دینار در برابر هر ۱۲۰ دینار، و بالاخره در چین و ایران جزیه متداول بود که از پانصد (برای ثروتمندان) تا یک دینار (برای فقرا) می‌وسید و حد متوسط سالیانه برای هر ۱۰ نفر هفتاد دینار از این راه به‌خزانه دولت تسلیم می‌گردید. اما با لشکرکشی هلاکو و مخارج پست، دیگر این مبلغ کافی نبود و به‌این سبب تصمیم گرفتند بر میزان مالیات بیفزایند.

در عصر ایلخانان، برجسته‌ترین مأموران مالیاتی نایب‌ها بودند که تحت نظر صاحب دیوان و یا وزیر ممالک در کنار حکام انجام وظیفه می‌کردند و از هیچ نوع اعمال غرضی و سودجویی روی گردان نبودند. حتی مجدالملک یزدی صاحب دیوان، جوینی و برادرزاده‌اش بهاء‌الدین را متهم می‌کرد که در اصفهان دست به اختلاس و سایر اعمال ناشایست زده‌اند. مجدالملک که «مشرق‌الممالک» شد، پی‌برد که جوینی‌گاه‌گاه پیش از حد قانونی مالیات دریافت می‌نمود، و نیز در ثبت مبالغ کوتاهی می‌کرد. اما جوینی با این استدلال که مبلغ دو بیست تومان که وی تصرف کرده بود، در حقیقت به‌همسران ایلخان و شاهزادگان و امراء داده است، تبرئه گردید... همان اباقایی که جوینی را به‌محاکمه کشید، به‌او گفت که انتظار دوچندان هدایا را از او داشته است، و به‌همین سبب نیز، وی را عزل کرد. آیا در این صورت بدیهی نبود که جوینی با توجه به‌این وضع احساس وظیفه می‌کرد که اعضاء دیگر خانواده سلطنتی را با هدایای خود دل‌خوش کند؟

ارغون هنگامی که سعدالدوله را صرفاً به‌خاطر وعده او برای بالابردن مالیات بین‌النهرین، نخست نایب و صاحب دیوان آن ایالت و سپس عهده‌دار امور تمام مملکت کرد،

بی توجهی و عدم علاقه ایلخانان را نسبت به سرنوشت مملکت کاملاً هویدا ساخت.

ارغون می‌بایست بداند که این سعدالدوله نیز مانند پیشینیانش در فکر منافع خویش است و اگر بخواهد میزان مالیات را بالا برد، باید جبراً فشار بیشتری بر مردم، خاصه روستاییان وارد آورد. شکایاتی که پس از اشتغال سعدالدوله به دربار می‌رسید، در همین زمینه بود. سعدالدوله ضمناً بسیاری از اسناد را خودسرانه و از روی غرض لغو کرد و از این راه توانست مقداری از زمین را از نو رهن دهد. و نیز از کسانی که از پرداخت مالیات معاف بودند دوباره مبلغی مالیات بگیرد.

حکام و سایر مأموران متنفذ ایالات نیز رفتار دیگری نداشتند، جوینی حاکم بین-النهرین و سورخ شهیر، به خطا متهم شد که ۲۰۰ تومان اختلاس کرده است. با این همه بعید نیست که او مبالغ کمتری را به نفع خود ضبط کرده باشد. جوینی در ربیع الاول ۶۸۰ از اتهامات وارده تبرئه و دوباره به کارگماشته شد.

در عهد غازان، نیز عده‌ای به اتهام اختلاس محاکمه شدند. تقسیم اداره امور مالیاتی نیز طبق گزارش حمدالله مستوفی مناسب با تقسیم بندی سیاسی کشور به ایالات بوده است. ظاهراً اداره امور مالیاتی به عهده حکام بود، مأموران، مالیات نقاط مختلف را بطور پراکنده جمع می‌کردند و سپس به ادارات مالیه تحویل می‌دادند... رفتار مأموران معمولی دولت نیز متناسب با رفتار صاحب‌منصبان عالی‌رتبه بود، حتی کار به جایی رسیده بود که برخی حکام ده‌بار، حتی بیست بار مالیات دام را دریافت می‌داشتند. چون اجحاف مأموران از حد می‌گذشت، اداره امور مالیاتی دولت فرستادگانی برای رسیدگی اعزام می‌داشت. در چنین صورتی حاکم با عجله به پیشواز این فرستادگان می‌رفت و با پرداخت رشوه آنان را از رسیدگی به‌وضع، منصرف می‌کرد. بدیهی‌ست که کارمندان معمولی نیز می‌خواستند از این غنیمت سهمی داشته باشند. در مناطقی که تحت نفوذ مستقیم ایلخان بود، بیت‌کچیان همراه با واحدهای لشکری به یک یک مناطق می‌رفتند و با فشار و تهدید مبالغ هنگفتی از مردم ستمدیده می‌گرفتند و بلافاصله بخشی از آن را در جیب خود می‌ریختند. مردم برای حفظ جان خود، داوطلبانه مبلغی به‌عنوان رشوه به این مأموران ایلخان می‌دادند. اما حکام و نواب نیز که از جمله مالیات دام را در سال چندین بار به زور از مردم می‌گرفتند، مجبور بودند به مأموران زیردست خود و شحنة‌ها مبلغی رشوه دهند، تا رفتار آنان در دربار ایلخان افساء نگردد.

مردم ستمدیده از برابر مأمورین مالیاتی می‌گریختند، گاه مأمورین که در مسیر خود مردی را نمی‌یافتند زنان را با خود می‌بردند. زیاده‌رویها و اسراف دولت، اسکناس کیخاتو، و جنگهای متعدد داخلی مزید بر علت بود. به این ترتیب چون غازان در سال ۶۹۴ بر تخت ایلخانی جلوس کرد، وضع اداره امور مالیاتی را نیز مانند سایر شئون مملکت بحرانی یافت. بیشتر مالیات به شکل مواد خام دریافت می‌شد، این جریان با توجه به وضع اقتصادی ایران در آن زمان اجتناب‌ناپذیر بود. اودبلیان تعداد پرداخت کنندگان مالیات را یک میلیون و پانصد هزار تن گزارش می‌دهد. غازان برای جلوگیری از بحران مالی، نخست دستور داد تا مقدار مالیات را ده درصد اضافه کنند، شاید از این را کمبود خزانه را جبران نماید. چون از این راه نتیجه مطلوب را به دست نیاورد، فرمان داد تا مالیات دام را نصف کنند و کوشید تا از

تجاوز مأموران به مردم جلوگیری بعمل آورند. ولی مالیاتهای معوقه را گرفت. چنان که در فارس مالیاتهای پرداخت نشده دوران هرج و مرج را بعداً دریافت کرد.

دستور داد مالیات را از روی سال شمسی، یعنی از اول بهار و پائیز به مدت ۲ روز بردارند. مالیات دهندگان موظف بودند غلات را به وسیله حیوانات باربر، خود به انبارهای دولتی برسانند. در هر دهکده لوحی فلزی یا سنگی نصب می کردند که روی آن میزان مالیات قید می شد. در نتیجه سیاست عاقلانه غازان، درآمد مالیاتی فزونی گرفت. چنان که درآمد مالیاتی «بدون خراسان» از ۱۷ میلیون دینار به ۲۱ میلیون دینار رسیده بود.

غازان برای بهبود وضع کشاورزان قدمهای مؤثر عملی برداشت. نخست به حق مالکیت که دچار هرج و مرج شده بود سروسامانی داد و مقرر داشت کسانی که سی سال صاحب زمینی بودند (حتی زمین وقف) مالکیت آنها بطور قطع تأیید شود، علاوه بر این وی دفتر ثبت اسلاک برای سراسر کشور تنظیم کرد و از تقلب منشیان جلوگیری کرد. برای صدور سند مالکیت، دریافت حداکثر، نیم دینار مجاز بود و مجازات صدور اسناد نادرست حتی چنان که حکام به چنین کاری دست می زدند، مرگ بود.

اسناد مالکیت با نشان زرین دولت مهور بود و حاوی نام مالک و توصیف کامل ملک بود. اگر ملکی به فروش می رسید، می بایست برگی تازه که حاکی از محل و روز معامله و نام مالک پیشین و مالک بعدی بود به این دفتر اضافه گردد.

پس از تثبیت وضع مالکیت، غازان فرمان داد تا بذر، آلات کشاورزی، اسب و گاو در اختیار روستاییان قرار گیرد. و چنانچه حاکی در این زمینه کوتاهی می کرد، به سختی تنبیه می گردید.

تقسیم زمینهای متروک، میان روستاییان که تعدادشان در این هنگام نسبت به دوران پیش از مغول به یک دهم رسیده بود، نیز از کارهای پراهمیت بود. این زمینها سال نخست از مالیات معاف بود. در سال دوم یک سوم از حقوق متداول به دولت پرداخت می گردید و میزان مبلغ پرداختی در سال سوم نسبت به خوبی یا بدی زمین طبقه بندی می شد. باین اقدامات، امنیت روستاها برقرار شد. ارزش زمینها و بناهای کشاورزی به دو برابر رسید، وضع مالی دولت بطرز بی سابقه ای بهبود یافت.

مرگ ناگهانی غازان در سال ۷۰۳ ه. از تحقق بسیاری از اصلاحات او جلوگیری کرد. فرمانروا در بستر مرگ صریحاً حفظ نظام مالیاتی خود را توصیه کرد و الجایتو اعلام نمود، که برنامه برادرش را دنبال خواهد کرد. اگرچه الجایتو در آغاز ۷۰۵ ه. فرمان داد تا موجبات منع فرار از روستاها را فراهم آورند، اما به زودی بی نظمی دیرینه باردیگر خودنمایی کرد. در سال ۷۱۱ ه. سعدالدین صاحب دیوان به خاطر اختلاس مبلغ سی صد هزار دینار دستگیر شد. در سال مرگ الجایتو سردار یساوول به زور در خراسان سی صد هزار و درهات پنجاه هزار دینار مالیات اضافی گرفت و انضباط عهد غازانی رو به فراموشی رفت. در عهد سلطنت ابوسعید به سبب مجادله فتودالها و متنفذین و عدم تمرکز، وضع بیش از پیش به خرابی گرایید.

در این شرایط درآمد مالیاتی به سرعت تنزل کرد و از میزان پیش از حمله مغول

بسیار کمتر شد. میزان درآمد مالیاتی در ۷۳۶ هـ. کمتر از نصف مالیات زمان غازان بود و پیش آمدهایی که پس مرگ ابوسعید رخ داد، این کاهش را سریع تر کرد. تاجایی که اران و موغان در سال ۷۳۶ هـ. ۳.۳ هزار دینار درآمد مالیاتی داشت، در حالی که در عصر ملکشاه سه میلیون دینار می پرداخت.

شیروان ۱۱۳ هزار دینار می پرداخت، در حالی که در عصر شاهان شیروان یک میلیون دینار درآمد مالیاتی داشت. همین طور در سایر نقاط، شاهان دست نشاندۀ مغول ناگزیر بودند سالیانه مبلغی خراج به مغولان پردازند و خود اغلب مأسور جمع آوری این خراج بودند و سعی می کردند که این کار را به وسیله مأسورین خود انجام دهند. جمع آوری خراج به شرطی به عهده آنان محول می گردید که سر وقت مقرر آن را به مغولان پردازند. در قلمرو این شاهان باساقان ظاهراً وظیفه کمک به شاه و در باطن نظارت در کار او را به عهده داشتند.

املاک سلطنتی: «املاک سلطنتی یکی از منابع مهم درآمد دولت را تشکیل می داد. در اکثر موارد نمی دانیم که این املاک از چه راه به ایلخان تعلق یافته است. اما روی هم رفته می توان گفت که زمینهای ضبط شده، زمینهایی که مالکان آن گریخته و یا کشته شده بودند، املاک متعلق به شاهانی که مغولان بر آنها غلبه یافته بودند و نیز املاک وقف که ایلخان آنها را ضبط کرده بود، املاک سلطنتی را تشکیل می داد. املاک سلطنتی به روایت کاشانی یک سوم از قلمرو ایلخان را تشکیل می داد و درآمد هنگفتی داشت. استیازات انحصاری دولت، از جمله سید مروارید در خلیج فارس نیز بر آن افزوده می شد. با اطمینان نمی توان گفت که فرمانروایان تاجه اندازه درآمد حرفه های دیگر از جمله استخراج معادن را قبضه کرده بودند. اما تردید نیست که به هر حال، بخشی از این درآمد به خزانه دولت می رسید.

املاک سلطنتی را به زبان مغولی «اینجو» می خواندند و گاه گاه کلمه خاصه بر آن افزوده می گردید... گاه درآمد املاک سلطنتی به مصارف معینی مثل پرداخت حقوق پزشکان یا صاحب منصبان عالی رتبه و منجمان می رسید و گاه بر حسب تصمیم شاه برای مصارف دیگر مانند مخارج دولت و مخارج دربار به کار می بردند.

املاک سلطنتی نه تنها به همسران، برادران و پسران ایلخان و به عنوان سیورغات میش داده می شد، بلکه آن را همچنین به عنوان سواجب و یا پاداش در اختیار صاحب منصبان دولت، سرداران و سپاهیان می گذاشتند.

وضع املاک سلطنتی و اقطاع در آن هنگام متناسب با وضع عمومی کشاورزی بسیار بد بود. غازان تصمیم گرفت که این سوداگری را پایان دهد، و با این کار دو منظور داشت، اجاره املاک سلطنتی به سپاهیان از یک طرف موجب آبادانی املاک و سرانجام افزایش درآمد مالیاتی مملکت می شد و از طرف دیگر نیز به جای پرداخت پول به عنوان سواجب به سپاهیان، زمین به آنها داده می شد. غازان این گونه مقاطعات را به خصوص از سال ۶۹۷ هـ. به سپاهیان واگذار کرد. عهده دار املاک باید قابلیت خود را نشان دهد. برخی از قسمتهای فارس آنچنان چپاول شده بود که مأسوران اداری آن سامان پیشنهاد کردند که برای مدت

۷ سال از پرداخت مالیات معاف باشد، اما غازان برای حفظ منافع دولت، فقط برای مدت سه سال آن مناطق را از دادن مالیات معاف کرد. واگذاری زمین به کشاورزان با توجه به این که آنان در کشاورزی سررشته‌ای نداشتند، مفید واقع نشد. از مظالم مأسورین کاسته نشد، در دوران زمامداری الجایتو و ابوسعید تا زوال حکومت ایلخانان، وضع پیش از پیش رو به تبااهی نهاد و هرج و مرج و نابسامانی فزونی گرفت.^۱

بارتولد می‌نویسد: «منکو نقشه اوکتای را در مورد تنظیم امور سیاست مالی اوکتای وصول مالیاتها و پایان بخشیدن به خودکامگی در اخذ عوارض، تجدید کرد. خان بزرگ علناً اعلام داشت که اندیشه وی متوجه اعتلای سطح رفاه و آسایش مردم است نه پر کردن خزانه خویش. چون ارغون و دیگر اسرای مغرب در قوریلتهای (۶۴۹ هـ) حضور یافتند، منکو قآن نطقی خطاب به ایشان ایراد کرد و ضمن آن چنین گفت: «شکی نیست که هر کس نیازسندهای اتباع و ناحیه قلمرو خویش را بهتر می‌داند و راه و رسم اصلاح و رفع نقایص را نیکوتر می‌شناسد.»

بدین سبب فرمود تا هریک از ایشان علیحده کتباً وضع ناحیه خویش را گزارش دهد و اقداساتی را که برای رفاه و آسایش مردم بتوان به عمل آورد ذکر کنند. تقریباً همه ایشان از سنگینی بار مالیات همچون بلای عمده و آفت اصلی یاد کردند و لزوم محدود کردن آن را ثابت نمودند. بنا به گفته رشیدالدین «چون کار ظلم و تعدی بالا گرفته بود، دهاتین از کثرت زحمات و مطالبات و تکلیف و عوارض به جان رسیده بودند تا به حدی که محصول ارتفاعات به نصف مطالبات وفا نمی‌کرد:

«این بار برخلاف احکام و تصمیمات اوکتای قآن، مالیات نقدی تعیین شد، ولی درباره میزان آن اخبار متناقضی به دست ما رسیده است. این خود نشان می‌دهد که او اسر منکو قآن در این زمینه بر روی کاغذ باقی مانده به موقع اجرا گذاشته نمی‌شده است. بنا به گفته رشیدالدین، مغولان چین و ماورالنهر حداکثر مالیات سرانه ۱ دینار بوده است. (در متن دیگر ۱۱ دینار) و در خراسان و ایران ۷ دینار، و حداقل در همه جا یک دینار بود. به گفته جوینی منکو قآن برای خراسان حداکثر ۱ دینار و حداقل یک دینار معین کرده بود. همه هزینه های دولت از محل این مالیات می‌بایست پرداخته شود... درباره نحوه وصول مالیات توسط ارغون، گراکوس مورخ چنین می‌گوید: از مردم بیش از حد توانایی ایشان مالیات مطالبه می‌کردند و کار ایشان را بدتر می‌کشاندند، آن‌گاه رنج و شکنجه‌شان می‌دادند و کسانی را که پنهان می‌شدند، می‌گرفتند و به قتل می‌رسانیدند. هر کس قادر به پرداخت نبود، کودکانش را می‌گرفتند. زیرا که مسلمانان ایرانی همراه ایشان بودند. ولی شاهزادگان فرمانفرمای نواحی نیز در اعمال شکنجه و اخاذی پاری‌شان می‌کردند و ضمناً خود نیز نصیبی می‌بردند...»^۲

در دوران فرمانروایی مغولان وزیر ممالک عهده‌دار امور مالی دولت نیز بوده است. اما گاه این دواستولیت از هم جدا و تفکیک می‌شدند.

صاحب‌دیوان
در عهد مغول

۱. همان، ص ۳۲۵ به بعد.

۲. ترکستان نامه، پوشون، ص ۱۰۲۲ به بعد.

امور زیرین از وتالیف دیوان بوده است: «اداره امور دولت و خاصه امور مالی، افزایش موجودی خزانه، نظارت در امور اسلاک سلطنتی و کوشش برای حفظ نظم و آرامش مملکت، اداره امور پست و نظارت در امور ساختمان، ضرب سکه و روی هم رفته تمام اموری که با خزانه مملکت مربوط می شود و بالاخره مدیریت اداره اسناد رسمی.»

شکایات در مورد اجحاف مالیاتی و نیز در مورد زیانهای که پس از لشکرکشی به بار می آمد به حضور او فرستاده می شد. درآمد صاحب دیوان شایان توجه بود. جوینی توانسته بود درآمدش را احتمالاً حتی از راه ناشروع به سالی ۳۶ تومان برساند.

در کنار صاحب دیوان و ظاهراً در سواتعی که نظارت در کار او ضروری بود، شخصی با عنوان مشرف الممالک به کار گمارده می شد. برای اداره امور مالی عده ای به نام «مستوفی» مشغول کار بودند. اینها سوظف بودند چندین دفتر تنظیم کنند، قسمتهای مخصوص برای پرداخت سواجب و رسیدگی به امور اقطاع و بازرگانان و امور اوقاف وجود داشت... گفته می شود بهاء الدین یعقوب کوشیده است تا درآمد اوقاف را به مصارف واقعی برساند. اما این امری بود که حتی غازان با کوشش فراوان به انجام آن توفیق نیافت... لشکرکشی چندگیز و هلاکو، به بنیة مالی و زندگی مردم صدسات فراوان وارد کرد. به این سبب فرمانروایی ایلخانان به علت فقر مردم بر پایه منزلتی قرار گرفته بود. این مبلغ ناچیز، با هدایایی که سلاطین هنگام جلوس بر تخت سلطنت به اطرافیان می دادند، به کلی ازمیان می رفت و خزانه خالی می شد. علاوه بر این، تغییر پناهی ایلخانان و جنگهای داخلی، به ضعف بنیة مالی کشور کمک می کرد. سرانجام چون کیخاتو نمی توانست بر اسراف کاریها لگام بزند و دولت ورشکست شده بود، تصمیم گرفت که اسکناس را متداول کند. غازان تصمیم گرفت از هر نوع اسراف جلوگیری کند. حواله ها را خود رسیدگی می کرد و سالیانه دوبار به درآمد و مخارج دولت رسیدگی می نمود. او گروهی از خواجه ها را مأمور نظارت بر جواهرات و البسه و موجودی خزانه دولت کرد. اصلاحات غازان در عهد الجایتو کمابیش متوقف شد و در دوران زمامداری ابوسعید آشتنگی مالی و اقتصادی بار دیگر خودنمایی کرد حمدالله مستوفی درباره میزان درآمد مالیاتی اطلاعاتی به دست می دهد که زمان آن دقیقاً معلوم نیست. وی از نوسان ارزش پول سخنی نمی گوید، وی به خراج شاهان دست نشانده و عوایدی که از راه حقوق گمرکی و عوارض راه و مالیات بردرآمد به دست می آید و نیز از مواد اولیه و هدایایی که برای ایلخان می فرستادند سخن می گوید:

«متداولترین واحد مسکوکات در زمان ایلخانان «دینار» بود، ارزش

وضع پول

این واحد در قرون وسطا دستخوش نوسان بود. این نوسان مربوط

به وزن مسکوکات و کیفیت ترکیب آنها نیز بود. وزن متداول دینارهای طلا روی هم رفته ۴/۲۰ تا ۷ گرم بود. درهم نقره از وزن اصلیش که ۶/۴۶ تا ۲/۵۹ گرم بود، در زمان ارغون به ۲/۴۱ و بالاخره در سال ۷۳۳ ه. به ۱/۴ گرم رسید. کاهش عیار سکه ها برای تجار بیشتر زیان آور بود. بطوری که این زیان گاه تا بیست درصد می رسید. همین تزلزل، کیخاتو را بر آن داشت که زیر نفوذ وزیرش صدرالدین اسکناس را رایج کند.

مردم مکلف بودند که تمام طلا و نقره ای را که داشتند تحویل خزانه بدهند. مجازات

سرپیچی، مرگ بود. باتمام تلاش دولت، پس از دو ماه عمل دولت باشکست قطعی روبرو شد. چون غازان به فرمانروایی رسید، در مقام اصلاح درآمد وی حق ضرب سکه بعضی از کشورها را لغو و این کار را به ضرابخانه‌های رسمی واگذار کرد. واحد مسکوکات و واحد مقیاسات را در سراسر قلمرو خود یکسان نمود. در زمان الجایتو کمابیش نظم سابق حفظ شد، ولی در زمان ابوسعید عیار مسکوکات پایین آمد و ارزش درهم نقره در برابر دینار نوسان داشته و ده تا بیست درهم نقره هم ارزش با یک دینار بوده است. در ایران ارزنده‌ترین واحد پول تومان بود که دراصل می‌بایست ارزش ده هزار دینار را داشته باشد.

تومان ارزش پول، نوسان قیمت‌ها را به دنبال داشته است و به این سبب به آسانی نمی‌توان با مقیاسهای امروزی ارزش واقعی پول آن زمان را تشخیص داد.^۱ به نظر محققان شوروی با «سلطه مغولان، بهره‌کشی فئودالی از روستاییان به مراتب شدیدتر از پیش شد. روستاییان می‌بایست قریب سی‌گونه مالیات و بیغار را بپردازند و انجام دهند. یکی از مالیاتهای اصلی مال یا خراج یا مالیات ارضی بود که به جنس یعنی به صورت سهمی از حاصل زمین و یا در نواحی مجاور شهرها نقداً مأخوذ می‌گردید. میزان خراج در نواحی مختلف یکسان نبود و گاهی اضافه‌ای به نام فرع به میزان ده درصد مبلغ خراج به آن افزوده می‌گردید. فاتحان، مالیاتی به نام قیچور وضع کردند که نخست فقط از چادر نشینان، به میزان یک درصد از تعداد دامها مأخوذ می‌شد و بعدها به شکل مالیات نقدی و سرانه از روستاییان و شهریان گرفته شد.

میزان این مالیات نیز در نقاط مختلف یکسان نبود، مالیات سرانه یا جزیه که علی‌رغم شریعت اسلامی نه تنها از مسیحیان و زرتشتیان و یهودیان، بلکه از مسلمانان نیز گرفته می‌شد برای پیروان اسلام بی‌اندازه توهین آمیز بود.

گذشته از مالیاتهای یاد شده، عوارض گوناگون دیگری جنساً و نقداً از روستاییان گرفته می‌شد که «اخراجات» نامیده می‌شد و صرف نگاه‌داری دستگاه اسپران و لشکریان و مأمورین عالی‌مقام و ایلچیان و غیره می‌گشت. روستاییان می‌باید برای اسبان جو و علف، و برای لشکریان آذوقه تهیه کرده تسلیم کنند (که علفه و علوفه نامیده می‌شد) و غله و مشروب (به اصطلاح تغار) جمع کنند.

سنگینی بار استثمار فئودالی که در دوران این فاتحان قدرت یافت، بر اثر شیوه خاصی که در وصول مالیاتها به کار می‌رفت، سخت‌تر و تحمل‌ناپذیرتر گشته بود: میزان خراج و سهمی از محصول که می‌بایست عاید مالک ذینفع گردد، معمولاً خود کامانه معین می‌شد. مأمورین یا کسانی که وصول خراج را به مقاطعه گرفته بودند، بدون این که هیچ‌گونه نظارتی در اعمال ایشان به عمل آید، اقدام به وصول مالیاتها می‌کردند و مبالغ وصولی را تصاحب کرده یا تبذیر می‌نمودند و وقتی خزانه پرداخت آن مبالغ را از آنها مطالبه می‌کرد، ایشان برای بار دوم و حتی سوم از رعایا مالیات می‌گرفتند. وصول مالیات غالباً با شکنجه و آزار روستاییان توأم بود. روستاییان همیشه مبالغ روزافزونی بابت مالیاتهای عقب‌افتاده

۱. اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه میرآفتاب، پیشین، ص ۲۹۶ به بعد.

مقروض بودند.

سنگینی بار بیغارها و سخره‌های متعددی که به نفع دولت معمول بود، نیز کمتر از مالیات و برات و مانند آن نبود. مثلاً سخره پستی (یا الاغ) که روستاییان موظف بودند برای توفنگاههای پستی یا ما یا چاپارخانه و ایلچیان و سران نظامی اسب و خر بدهند، بیغار به معنی اخص نیز عبارت بود از کار اجباری برای احیاء و تقویه قنوات و ساختمان قلاع و کاخها و احداث جاده‌ها نیز بار سنگینی بود. در ضمن انجام این کارها، هزاران نفر از روستاییان جان می سپردند و چارپایان بی شمار سقط می شدند و این بیغارکاری حاصل بود.^۱

عقیده و نظر سعدی در مورد مصرف خراج و وظیفه و تکلیفی که دولت در مقابل مردم برعهده دارد بسیار صریح است سعدی خطاب به ابا قآن می گوید:

**نظریه سعدی در پیرامون
مصرف خراج**

«شهی که با سرعت نگاه می دارد،
وگر، نه راعی خلق است، زهر مارش باد،
حلال باد خراجش که مزد چوپائی ست.
که هرچه می خورد از جزیه مسلمانست.
ابا قآن بگریست و چند نوبت فرمود که: «راعیم یا نه؟» و هر نوبت شیخ جواب می داد که: «اگر راعی بی، بیت اول ترا کافی ست والا بیت ثانی...»

به نظر سعدی از وظایف اساسی اسرا و سلاطین «عمارت جسر و مسجد و خانقاه و چاهها بر سر راهها» ست. سعدی بین دولت و ملت و شاه و رعیت فرقی نمی گذارد و معتقد است که تمام افراد کشور اعضای یک بدنند. «پادشاهان بر رعیت سرانند و نادان سری باشد که به دندان بدن خود را پاره کند.» بر اساس این فکر به شهروندان پند می دهد که «عامل مردم آزار را حکم و عمل ندهند که دعای بد، تنها نه بر وی کنند.»

سعدی معتقد است که اگر عامل و مأموری بر مردم ظلم و ستم روا داشت، باید او را کیفر داد و آنچه به زور از مردم گرفته از او باز گرفت و به مردم عارت شده داد، والا اگر «به زجر و مصادره از وی ستانی و در خزانه نهی، رعیت درویش را چه سود دارد...» جای دیگر با صراحت می گوید: «اگر سلطان دغ دزدان نکند به بازوی خود کاروان می برند.»^۲

جهاننگشای جوینی می نویسد: «... در سال ۴۴۲ - شرف الدین خوارزمی مالی برابر ابان دامغان حکم کرد که پیش از طاعت ایشان بود. محصلان چون آنجا رسیدند، زنان و مردان را بسته و پای می آویختند تا کار به عجز و اضطراب کشید، به ملاحظه تو سل جستند.»^۳

گاه نحوه عمل و میزان مالیاتی که بعضی از مأمورین از حوزه مالیاتی خود گرفته بودند، در اثر سعابت دشمنان یا شکایت مردم یا سوءظن پادشاه وقت مورد بازرسی و تفتیش قرار می گرفت و عده ای برای کشف حقیقت یا پرونده سازی و محکوم ساختن شخص مورد غضب شاه به محل اعزام می شدند.

چنان که در نامه بدون تاریخی که به عنوان شمس الدین محمد صاحب دیوان نوشته شده است، سخن از بازرسی و تفتیش اسور مالی خوزستان به میان آمده، اینک جمله ای چند

۱. تاریخ ایران، ترجمه کشاورز، پیشین، ص ۳۹۰ به بعد.

۲. کلیات سعدی، چاپ بهمنی، رساله سیم، ص ۲۹، ۲۳، ۲۶.

۳. جهاننگشای جوینی، پیشین، ص ۲۳، ۲۷۸.